

یادداشت سردبیر

خرد جاویدان نام اثری است که بنا بر گزارش ابوعلی مسکویه (ت. ۴۲۱ق) در کتاب آداب العَرَب و الفُرس، بخشی از آن طی جستجوی بسیار در شهر مدائن -یا شهری دیگر از ولایات فارس- بدست وی رسیده و سپس به ترجمه آن از زبان پهلوی اقدام نموده است. کتاب ابوعلی مسکویه در سال ۱۹۵۲ توسط محقق مصری، عبدالرحمن بدوی با عنوان حکمت خالده ترجمه و نشر گردیده و طی آن، جریان کشف نسخه اصلی توسط ابوعلی مسکویه بتفصیل بیان شده است. بگفته مؤلف، خرد جاویدان منسوب به «هوشنگ پیشدادی»، پادشاهی از سلسله پیشدادیان، جانشین کیومرث و قبل از پادشاهی طهمورث است که بمدت حدوداً چهل سال، سلطنت او برقرار بود و هموست که بروایت اوستا و دیگر متون کهن پارسی، مانند شاهنامه، آهَن و آهنگری و شیوه‌های حکومت و شهرنشینی را به آدمیان تعلیم داده است. همچنین تأسیس دو شهر بابل و شوش را بدو نسبت داده‌اند.

بگزارش طبری، نسب هوشنگ با چهار واسطه به نوح نبی(ع) برمیگردد و از فرزندان «سام» شمرده شده است. هوشنگ و کتاب او فقط نمونه‌یی از دهها نام و چهره تاریخی-اسطوره‌یی ایران‌زمین است که مجموعه اسناد و مدارک موجود، آگاهی تفصیلی چندانی درباره شخصیت و موقعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها در اختیار ما قرار نمیدهند.

موضوع اصلی خرد جاویدان، حکمت عملی و قواعد کلی آن است و ابن مسکویه در دیگر آثار خود، مانند تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق و تجارب الامم نیز به این



بحث پرداخته است. در این آثار از عقلی سخن بمیان آمده که میان تمامی آدمیان و اقوام و ملل مشترک است و قواعد و احکام آن، به تحصیل سعادت حقیقی می‌انجامد. دربارهٔ وجوه تاریخی، افسانه‌یی، ادبی و زبان‌شناختی شخصیت‌های فوق و آثار و اقوال آنها، پژوهش‌ها و اظهارنظرهای گوناگونی صورت گرفته که اکنون محل بحث ما در اینجا نیست. پرسش‌های ما در اصل از سنخ تاریخ تفکر و تاریخ فلسفه است؛ پرسش‌هایی مانند اینکه ابوعلی مسکویه از کدامین خرد سخن گفته که قواعد و احکام آن میان تمامی ابناء بشر یکسان است؟ چرا و چگونه چنین خردی به سعادت حقیقی رهنمون می‌شود؟ این خرد با میراث و سنت ایرانی و آموزه‌های کهن پارسی چه نسبتی دارد؟

حدود دو قرن پس از ابوعلی مسکویه، شیخ مقتول، شهاب‌الدین سهروردی، در آثاری چون حکمة الاشراق و المشارع والمطارحات ضمن برشمردن شاخه‌های غربی و شرقی «خمیرهٔ ازلی حکمت»، بنیاد آموزه‌های هرمس حکیم در غرب و یونان را همانا «حکمت خسروانی» و «حکیمان فرس» معرفی می‌کند. پیرامون این موضوع نیز پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته و می‌گیرد، لیکن حقیقت حکمت ایرانی و ابعاد و زوایای آن، همچنان دارای ابهامات فراوانی است؛ بویژه آنکه وجه تمایز و البته رُجحان و اولویت آن- نسبت به سایر سنت‌ها و مسالک شرقی در هند و چین و مصر و بین‌النهرین، چندان روشن نیست.

سرانجام اینکه، با لحاظ نقش بی‌بدیل مقام نبوت و تعلیمات انبیای الهی (ع) در تعلیم و بسط حکمت راستین- که بسیاری از حکما بر آن اتفاق نظر دارند- بیان نسبت حکمت ایرانی با شجرهٔ نبوت و بویژه تعیین گاهشمار آن، بمنظور فهم سیر و تطور تاریخی و مناسبات فی ما بین، از اهمیت دو چندان برخوردار است. بنظر می‌رسد در نخستین گام، مطالعه و تصحیح انتقادی منابعی چون تراجم و رجال و متون عقایدنگارانه- که تعدادشان نیز اندک نیست- برای گشودن بابی جدید در اینباره ضرورت دارد.

سردبیر

